

احکام خمس

مسألة ۱۶۱۳- خمس یکی از واجبات مالی است و اختصاص به غنائم جنگی ندارد. طبق فرمایش امام صادق علیه السلام چون خدا صدقه را بر ما حرام کرده، خمس را برای ما قرار داده است «الصدقة علينا حرام والخمس لنا فريضة».

- م ۱۶۱۴-** در هفت چیز خمس واجب می‌شود: ۱- منفعت کسب. ۲- معدن. ۳- گنج. ۴- مال حلال مخلوط به حرام. ۵- جواهری که به واسطه غواصی در دریا به دست آید. ۶- غنیمت جنگ. ۷- زمینی که غیرمسلمان از مسلمان بخرد.

(۱) منفعت کسب

م ۱۶۱۵- هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، کشاورزی و باغداری و هر کار تولیدی یا خدماتی، اداری و غیر اداری، دولتی و خصوصی درآمدی داشته باشد، چنانچه از مخارج سال خود و خانواده‌اش زیاد بیاید، هر چند به خاطر قناعت و صرفه‌جویی باشد، باید یک پنجم آن را بابت خمس از مال خود خارج کند تا به مصرف مخصوص برسد.

م ۱۶۱۶- مهریه و ارثیه خمس ندارد مگر وارث بداند مال متوفی متعلق خمس بوده و نپرداخته است. یا به خاطر دوری نسبت یا ندانستن آن، انتظار ارث بردن نداشته است. هر چند در میراث غیر پدر و مادر و فرزند احوط خمس است. همچنین هدیه و جایزه خمس ندارد مگر بیش از مخارج سال باشد.

م ۱۶۱۷- دیه و ارش نیز خمس ندارد. ولی پولی را که انسان بابت خسارت یا حقوق بازنشستگی یا از کار افتادگی یا بازخرید یا سابقه کار و سنوات خدمت می‌گیرد چنانچه تا پایان سال خمسی در موردی که به آن احتیاج دارد هزینه نکند یا زیاد بیاید، خمس آن را باید بپردازد.

م ۱۶۱۸- اگر زن پولی را که از شوهر برای هزینه زندگی می‌گیرد، با قناعت و صرفه‌جویی زیاد بیاورد و پس‌انداز کند، اگر به‌عنوان هبه باشد، خمس ندارد، ولی اگر به‌عنوان نفقه باشد، چنانچه تا پایان سال برای زندگی هزینه نکند باید خمس آن را بپردازد.

م ۱۶۱۹- سرمایه کسب خمس دارد، و سرقفلی مغازه و امتیاز کارخانه و شرکت حکم سرمایه دارد و باید خمس آن‌ها داده شود. در صورت افزایش قیمت پس از پرداخت خمس، هنگام فروش و واگذاری باید خمس آن را نیز بپردازد.

م ۱۶۲۰- اگر کسی پولی را تحت یکی از عقود اسلامی مانند مضاربه به دیگری بدهد تا با آن کار کند و بخشی از سود طبق توافق به او داده شود، چنانچه سال بگذرد، به سرمایه خمس تعلق می‌گیرد. و سود آن جزء درآمد به‌شمار می‌رود که اگر زائد بر مونه باشد خمس آن را نیز باید بپردازد.

م ۱۶۲۱- سودی را که بانکها به سپرده‌گذاران در قالب عقود اسلامی می‌پردازند، جزء درآمد به‌حساب می‌آید و اگر زائد بر مؤنه باشد خمس دارد. ولی جوائزی که به صاحبان دفترچه قرض‌الحسنه می‌دهند خمس تعلق نمی‌گیرد. مگر بیش از مؤنه باشد

م ۱۶۲۲- خمس باید از درآمد همان سال پرداخته شود. اگر کسی خمس بدهکار باشد نمی‌تواند از درآمد سال بعد بپردازد مگر خمس آن را نیز بپردازد. پس اگر ۱۰۰۰ تومان خمس بدهکار است و بخواهد از درآمد سال بعد بپردازد باید ۱۲۵۰ تومان پرداخت نماید.

م ۱۶۲۳- کسی که در زمان حیات برای خود قبر و کفن تهیه کند باید خمس قیمت آن را بپردازد مگر در همان سال خرید از دنیا برود.

م ۱۶۲۴- آنچه از اموال متوفی بر طبق وصیت به کسی داده می‌شود حکم ارث را ندارد و بنابر احتیاط واجب مازاد بر مؤنه خمس دارد.

م ۱۶۲۵- هرگاه شخصی که قرض دارد و خمس نیز بدهکار است فوت کند و ماترک او وافی به هر دو نباشد، باید دین را بر خمس مقدم بدارد مگر متعلق خمس عین و موجود باشد،

که در این صورت خمس مقدم است.

م ۱۶۲۶- وجوهی که خانواده شهیدان و جانبازان از بنیاد شهید و امور ایثارگران و نهادهای ذیربط دریافت می‌کنند خمس تعلق نمی‌گیرد، هر چند در مواردی از مخارج سالشان زیاد بیاید.

م ۱۶۲۷- اگر کسی خمس بدهکار باشد و بمیرد و ورثه بداند متوفی فلان مبلغ بابت خمس بدهکار است یا وصیت کرده باشد که فلان مبلغ خمس بدهکار هستم، تصرف ورثه در اموال میّت جایز نیست مگر اینکه ابتدا مقدار خمس را جدا کنند و بپردازند.

م ۱۶۲۸- قرض اگر صرف مؤنه شود خمس ندارد. ولی اگر به‌عنوان سرمایه کسب و کار باشد و تا پایان سال خمسی موجود باشد به مقداری که اقساط آن پرداخت شده خمس تعلق می‌گیرد.

م ۱۶۲۹- اگر انسان پولی به کسی وام بدهد و سال خمسی او فرا برسد و پول را پس ندهد یا وام مدت‌دار باشد به‌طوری که در سال بعد قابل وصول باشد، هرگاه وصول شود، باید خمس آن را بپردازد. در صورت اطمینان به وصول می‌تواند سر سال خمسی آن را نیز محاسبه و پرداخت نماید. اگر بخشی از آن را تا پایان سال دریافت نماید باید خمس آن مقدار را بپردازد و خمس بخش دیگر را هنگام دریافت بپردازد.

م ۱۶۳۰- پولی را که مستأجر بابت رهن یا قرض یا ودیعه به صاحب خانه می‌دهد لازم نیست سر سال خمس آن را بپردازد. ولی هنگام تخلیه خانه که وجه خود را از موجر دریافت می‌کند، اگر برای تجدید قرارداد به آن نیاز نباشد باید خمس آن را بدهد.

م ۱۶۳۱- اگر کسی خانه مسکونی خود را برای تبدیل به احسن بفروشد به قیمت فروش خانه خمس تعلق نمی‌گیرد.

م ۱۶۳۲- کسی که دیگری مخارج زندگی او را تأمین می‌کند باید خمس تمام درآمدی را که به دست می‌آورد بدهد. اگر مقداری از آن را برای زیارت و صدقه و امور خیریه مصرف کرده باشد خمس باقی مانده را بدهد.

م ۱۶۳۳- غلات اربعه و عائدات موقوفه اگر مازاد بر مؤنه باشد خمس دارد. هر چند زکات آن را پرداخته باشند

م ۱۶۳۴- مالی را که مستحق بابت خمس و زکات یا صدقه و رد مظالم می‌گیرد، هر چند

از هزینه سال او زیاد بیاید خمس ندارد. ولی اگر منفعتی داشته باشد باید خمس آن را بدهد.
م ۱۶۳۵- اگر انسان با پول خمس نداده جنسی را بخرد یا هنگام معامله یا پس از آن بخواهد قیمت آن را از پول خمس نداده بپردازد، معامله صحیح است. ولی باید خمس آن را بپردازد. اگر فروشنده بداند که وجه دریافتی از خریدار متعلق خمس بوده و خمس آن را پرداخت نماید، خریدار مقدار خمس را به فروشنده مدیون است.

م ۱۶۳۶- اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد معامله صحیح است و اگر خریدار خمس آن را بپردازد می‌تواند از فروشنده بگیرد.

م ۱۶۳۷- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، آن شخص همه آن را مالک می‌شود، گرچه خمس آن بر عهده بخشنده باقی است.

م ۱۶۳۸- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

م ۱۶۳۹- اگر کسی که خمس نمی‌دهد چیزی را به شخصی هدیه بدهد یا او را دعوت به میهمانی کند، تا زمانی که یقین ندارد هدیه و طعام از مال متعلق به خمس تهیه شده، قبول آن و خوردن غذای او اشکال ندارد و خواندن نماز در خانه چنین کسی نیز صحیح است.

م ۱۶۴۰- اول سال خمسی برای صاحبان مشاغل آزاد اولین درآمد و برای مستمری‌بگیران نخستین حقوق دریافتی می‌باشد. چنانچه از مخارج سال زیاد بیاید باید خمس مازاد بر مؤنه را بدهند.

م ۱۶۴۱- انسان می‌تواند در بین سال هر وقت درآمدی داشته باشد خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. سال خمسی را می‌توان سال شمسی قرار داد. هر چند احتیاط در سال قمری است.

م ۱۶۴۲- هرگاه سال خمسی افراد مستمری‌بگیر فرا برسد، چنانچه حقوق ماه گذشته را چند روز پس از آن دریافت کند، وجه دریافتی را می‌تواند جزء درآمد سال جدید به حساب آورد، هرچند مربوط به کار ماه سال خمسی گذشته باشد.

م ۱۶۴۳- تغییر مبداء سال خمسی جایز است. اگر بخواهد آن را جلو بیندازد - مثلاً اگر آذرماه بوده بخواهد اول مهر قرار دهد باید خمس تا مهرماه را بپردازد و برای سال‌های بعد مبدا

را مهر قرار دهد. و اگر بخواهد آن را عقب بیندازد مثلاً اسفند قرار دهد، باید سر سال خمس (آذرماه) خمس خود را بپردازد، و بعد خمس از آذر تا اسفند را نیز بدهد، آنگاه اسفند مبداء سال خمسی او خواهد شد.

م ۱۶۴۴- اگر کسی در بین سال خمسی بمیرد، ورثه یا وصی باید هزینه‌های تا زمان فوت و تجهیز به نحو متعارف را از درآمد او کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

م ۱۶۴۵- خمس اموال باید به نرخ روز ادا محاسبه شود، نه قیمت روز خرید.

م ۱۶۴۶- اگر قیمت کالایی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. هر چند به طمع گرانتر شدن به اندازه متعارف بازار نگه دارد.

م ۱۶۴۷- اگر انسان از سرمایه کسب و کار، مالی داشته باشد که خمسش را داده یا مانند ارث و هبه خمس ندارد، چنانچه قیمتش بالا رود، افزایش قیمت، خمس ندارد، هر چند آن را بفروشد. همچنین اگر درخت بزرگ یا گوسفند چاق شود، مگر نماء منفصل داشته باشد.

م ۱۶۴۸- اگر باغی احداث کند که پس از بالا رفتن قیمت بفروشد، باید خمس میوه‌ها و افزایش قیمت باغ را هنگام فروش بپردازد. ولی اگر قصدش فقط انتفاع از میوهی آن باشد، فقط باید خمس میوه را بدهد.

م ۱۶۴۹- کسی که دو منبع درآمد متفاوت دارد مانند تجارت و زراعت، می‌تواند برای هر کدام سال خمسی جداگانه قرار دهد. یا هر دو را یک جا حساب کند چنانچه از مخارج سال بیشتر باشد خمس آن را بدهد.

م ۱۶۵۰- هزینه‌هایی که انسان برای کسب درآمد می‌کند، مانند هزینه بذر و کود، تهیه مواد اولیه و ادوات مورد نیاز، تعمیرات، حمل و نقل، جمع‌آوری و نگهداری، و آنچه به مصرف خوراک و پوشاک، تهیه لوازم زندگی حتی کپسول آتش نشانی و جعبه کمک‌های اولیه و داروهای مورد نیاز، خرید منزل و تمام نیازمندی‌های زندگی می‌رسد، همچنین وجوهی که برای دامادی و عروسی فرزند، تهیه جهیزیه، دادن کادو، زیارت و مسافرت، نذر و کفاره هزینه می‌شود جزء مؤنه است و خمس ندارد. البته باید شأن افراد ملاحظه شود.

م ۱۶۵۱- اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه‌ی دختر را تهیه کند و مجبور باشد هر سال

مقداری از آن را تهیه نماید چنانچه جهیزیه ندادن عیب و موجب وهن خانواده دختر باشد، می‌تواند تدریجاً تهیه نماید و خمس ندارد. ولی اگر وجه آن را نگه‌دارد تا سال بعد بخرد، باید خمس آن را بدهد.

م ۱۶۵۲- اگر درآمد سال انسان برای خرید خانه کافی نباشد و بخواهد پول آن را برای چند سال پس‌انداز کند باید خمس بدهد. ولی اگر تدریجاً برای تهیه مسکن هزینه کند مثلاً یک سال زمین آن را بخرد و هر سال مقدار مصالح مورد نیاز را خریداری نماید و یا ناگزیر باشد وجه آن را برای تخصیص به صندوق خاصی واریز کند، خمس ندارد.

م ۱۶۵۳- پولی را که بابت ثبت نام برای حج یا عمره به سازمان دولتی یا شرکت خصوصی می‌پردازند چنانچه حساب خمس داشته باشد و از درآمد همان سال وجه را واریز کند و در همان سال مشرف شود، خمس ندارد، ولی اگر حساب سال ندارد و از پولی که سال بر آن گذشته، بخواهد ثبت نام کند، یا از زمان ثبت نام یک سال بگذرد، باید خمس آن را بپردازد.

م ۱۶۵۴- کسی که از کسب و کار درآمد دارد، اگر مال دیگری مانند ارث هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از درآمد کسب و کار حساب کند.

م ۱۶۵۵- مواد خوراکی (برنج و روغن و مانند آن) که برای مصرف سال تهیه شده، چنانچه در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و اگر بخواهد قیمت آن را بپردازد باید به نرخ روز باشد.

م ۱۶۵۶- لوازم خانگی و زیورآلات زنانه چنانچه در طول سال یکی دو بار مورد استفاده قرار بگیرد خمس ندارد. ولی اگر انسان به آن‌ها نیاز نداشته باشد باید خمس آن‌ها را بدهد.

م ۱۶۵۷- اگر خانمی زیورآلات خود را که سال‌ها مورد استفاده قرار گرفته، بفروشد، چنانچه از محل درآمد خریده باشد باید خمس آنها را به محض فروش بدهد و اگر با پول خمس داده شده خریده باشد، افزایش قیمت آن جزء درآمد سال فروش خواهد بود که اگر زائد بر مؤنه باشد باید خمس آن را بپردازد.

م ۱۶۵۸- اگر مرد زیورآلاتی را که برای همسرش هنگام ازدواج یا پس از آن خریده، از او پس بگیرد، چنانچه آنها را به او هبه نکرده و فقط اجازه استفاده داده باشد، باید فوراً خمس آنها را بدهد. ولی چنانچه هبه کرده باشد در صورتی که تا پایان سال خمس صرف در مؤنه نشود

باید خمس آن را بپردازد.

م ۱۶۵۹- اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منافع سال بعد کسر نماید. مگر برای گذراندن زندگی قرضی گرفته باشد و از عهده بازپرداخت تا آخر سال برنیاید. ولی اگر اول سال سودی نبرد و از سرمایه خرج کند، و در بین همان سال منفعتی به دست آورد، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

م ۱۶۶۰- اگر بخشی از سرمایه تلف شود و از باقی مانده‌ی آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقدار تلف شده را از منافع سال تدارک کند.

م ۱۶۶۱- اگر مالی غیر از سرمایه بر اثر آتش‌سوزی یا بروز حوادث یا سوانح یا سرقت تلف شود، چنانچه در همان سال به آن احتیاج داشته باشد، می‌تواند از منافع کسب آن را تهیه نماید.

م ۱۶۶۲- اگر اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید. اگر منفعتی نبرد می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

م ۱۶۶۳- هر مالی که یک بار خمس آن پرداخت شود، دیگر به آن خمس تعلق نمی‌گیرد. خمس مال را می‌توان از همان مال یا قیمت آن را پرداخت نمود.

م ۱۶۶۴- انسان تا خمس مالش را ندهد یا جدا نکند، تصرف در آن جایز نیست، مگر حاکم شرع اجازه بدهد و خمس را به ذمه بگیرد یا دستگردان کند.

م ۱۶۶۵- کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد مال خمس نداده را برای سرمایه شرکت بگذارد، می‌تواند در اصل آن نسبت به سهم خود تصرف کند.

م ۱۶۶۶- اگر صغیر یا مجنون دائمی سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید که زائد بر مخارج او باشد خمس ندارد. ولی بر اموال سفیه و مجنون ادواری خمس تعلق می‌گیرد. در مورد سفیه ولی و در مورد مجنون خود او در حال بهبودی باید پرداخت نماید.

م ۱۶۶۷- اگر انسان مالی را از دیگری به وجه شرعی مانند خرید و فروش بگیرد، چنانچه شک یا حتی یقین کند خمسش را نداده، تصرف او در آن مال جایز است. و صاحب قبلی ضامن خمس است.

- م ۱۶۶۸-** کسی که از اول سن تکلیف و نخستین درآمد و دریافتی او چند سال گذشته و خمس نداده، و می‌خواهد به حساب مالی خود برسد، باید اموال خود را پنج قسمت کند.
- (۱) موجودی نقدی فعلی و اموالی که مورد نیاز او نیست که باید خمس آن را بپردازد.
- (۲) اموال مورد نیاز که می‌داند آن‌ها را از محل درآمد خود پیش از گذشت سال خریداری کرده است. این دسته خمس ندارد.
- (۳) اموال مورد نیازی که می‌داند پس از گذشت سال تهیه کرده، باید خمس آن را بدهد.
- (۴) اموال مورد نیازی که شک دارد آیا با پولی که سال بر آن گذشته تهیه کرده یا از پولی که سال بر آن نگذشته، در این مورد باید با مجتهد مصالحه کند.
- (۵) اموالی که به عنوان ارث یا هبه یا دیه به او رسیده است که خمس ندارد.

(۲) معدن

- م ۱۶۶۹-** آنچه از معدن به دست آید از قبیل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک، هم‌چنین گچ و آهک و انواع سنگ‌ها و گل رس و سرخ اگر معدنی بشمار آید. در صورتی که به حد نصاب برسد خمس دارد.
- م ۱۶۷۰-** نصاب معدن بیست مثقال شرعی طلا معادل ۱۵ مثقال معمولی است. اگر قیمت آنچه از معدن استخراج کرده، پس از کسر هزینه‌های آن به این مقدار برسد باید خمس آن را بدهد. ولی اگر کمتر باشد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با درآمدهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.
- م ۱۶۷۱-** در تعلق خمس به آنچه از معدن به دست می‌آورد، فرقی نیست بین اینکه معدن روی زمین باشد، یا زیر زمین، در زمین ملکی او باشد، یا جایی که مالک ندارد.
- م ۱۶۷۲-** اگر شک کند چیزی را که از معدن بیرون آورده به اندازه قیمت ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، خمس ندارد و اندازه‌گیری لازم نیست، هرچند مطابق احتیاط است.
- م ۱۶۷۳-** اگر چند نفر با مشارکت یکدیگر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه پس از کسر هزینه‌ها سهم هر کدام آنها به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بدهند.
- م ۱۶۷۴-** اگر کسی چیزی از معدنی که در ملک دیگری است بدون اجازه مالک بیرون

آورد، مال صاحب ملک است و باید خمس تمام آن را بدهد.

م ۱۶۷۵- استخراج از معادن بزرگ حتی در زمین ملکی بدون اذن ولی فقیه و حکومت اسلامی جایز نیست و باید تحت نظارت حکومت استخراج شود و درآمد آن در جهت مصالح عمومی مسلمانان صرف گردد.

م ۱۶۷۶- اگر دولت به استخراج معادن اقدام کند خمس ندارد چون دولت مالک نمی‌شود، بلکه باید آن را در جهت مصالح کشور و ارائه خدمات و تسهیلات برای مردم هزینه نماید.

(۳) گنج

م ۱۶۷۷- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند. چنانچه زمین ملک کسی نباشد و مالک گنج هم معلوم نباشد، آن مال متعلق به یابنده است. اگر ارزش آن معادل قیمت ۱۵ مثقال طلا باشد، یا اگر گنج نقره باشد به اندازه ۱۰۵ مثقال نقره برسد باید خمس آن را بدهد.

م ۱۶۷۸- اگر انسان در زمین یا در شکم حیوان خریداری شده، گنج یا مالی پیدا کند و بداند متعلق به مالکین قبلی نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد مال یکی از آنان باشد، باید به هریک دسترسی دارد اطلاع دهد و استعلام نماید.

م ۱۶۷۹- اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که به اندازه نصاب نباشد خمس ندارد.

م ۱۶۸۰- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هریک به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند ولی اگر روی هم این مقدار باشد، خمس ندارد.

(۴) مال مخلوط به حرام

م ۱۶۸۱- اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند مقدار حرام کمتر از خمس است یا بیشتر، باید خمس تمام مال را به قصد مافی‌الذمه بدهد و بعد از دادن خمس،

بقیه مال حلال می‌شود.

م ۱۶۸۲- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، چنانچه انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد و نتواند شناسایی کند، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. چنانچه مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید به مقداری که یقین دارد مال اوست به او بدهد و در صورت امکان او را راضی نماید.

م ۱۶۸۳- اگر پس از پرداخت خمس بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب آن مقدار را از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

م ۱۶۸۴- اگر پس از دادن خمس یا صدقه با اذن مجتهد، صاحبش پیدا شد، ضامن نیست.

م ۱۶۸۵- اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند صاحب آن مردد بین چند نفر است، ولی نتواند او را در میان آن چند نفر شناسایی کند، باید مال را به‌طور مساوی بین آنان تقسیم کند. و چنانچه اختلاط مال به سبب تقصیر و تفریط خودش بوده، بنابر احتیاط واجب باید به هر نحو ممکن همه آن‌ها را راضی نماید.

(۵) گوهر دریا

م ۱۶۸۶- اگر به واسطه غواصی لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری از دریا بیرون آورد، روییدنی باشد، یا معدنی، چنانچه پس از کسر مخارج، قیمت آن به یک مثقال طلا (۱۸ نخود) برسد، باید خمس آن را بدهد. چه در یک دفعه آن را بیرون آورد یا در چند دفعه، جنس واحد باشد یا مختلف. ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام که سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس بدهد.

م ۱۶۸۷- اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله‌ی اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کسر مخارج قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا کنار آن جواهر بگیرد، خمس ندارد. مگر این کار شغلش باشد و از مخارج سالش - ولو به ضمیمه درآمدهای دیگرش - زیاد بیاید.

م ۱۶۸۸- ماهی‌گیری از دریا خمس ندارد و حکم آن برای کسانی که شغلشان ماهیگیری است مانند دیگر درآمدها می‌باشد که اگر از مخارج سال زیادتر باشد، باید خمس آن را بدهند.

م ۱۶۸۹- اگر انسان بدون قصد استخراج در دریا فرو رود و اتفاقاً گوهری به دستش آید، چنانچه آن را تملک کند و به نصاب برسد باید خمس آن را بدهد.

م ۱۶۹۰- اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچده نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد، چه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، یا مانند ماهی باشد که گوهر بلعیده باشد.

م ۱۶۹۱- اگر در رودخانه بزرگی مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

م ۱۶۹۲- اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه از روی آب یا کنار دریا به دست آورد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، هر چند قیمت آن کمتر از ۱۸ نخود طلا باشد.

م ۱۶۹۳- کسی که شغلش غواصی یا استخراج معدن است اگر خمس آن‌ها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

م ۱۶۹۴- اگر بچه نابالغ معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا گوهری بیرون آورد، بر ولی او لازم نیست خمس آن‌ها را بدهد. ولی اگر مال مخلوط به حرام داشته باشد، باید خمس آن را بپردازد.

۶ غنیمت

م ۱۶۹۵- اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کافران جنگ کنند و اموالی به دست آورند، به آن‌ها غنیمت گفته می شود. مخارج نگهداری، حمل و نقل، و اشیاء مخصوص امام و مصارفی که امام مصلحت بداند باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه‌ی آن را بدهند.

۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

م ۱۶۹۶- اگر کافر ذمی و غیرمسلمان زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا قیمت آن را بدهد. اگر خانه و مغازه و مانند این‌ها را از مسلمان بخرد، باید خمس قیمت زمین آن را نیز بدهد. در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست. بلکه حاکم شرع هم که

خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

م ۱۶۹۷- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده، به مسلمان دیگری بفروشد، باید خمس آن را بدهد، و اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، خمس ساقط نمی‌شود.

م ۱۶۹۸- اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد. ولی اگر شرط کند فروشنده خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

م ۱۶۹۹- انتقال زمین از مسلمان به کافر به هر صورت - ولو به عنوان صلح - خمس دارد. هر چند احتیاطاً اشتراط خمس در ضمن عقد است.

مصرف خمس

م ۱۷۰۰- خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است که باید به سید یتیم، سید فقیر و سیدی که در سفر درمانده شده، داده شود. و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان «استقرار نظام جمهوری اسلامی» باید در اختیار ولی فقیه قرار بگیرد یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، ولی در عصر حاکمیت جور، رساندن آن به دست هر مجتهد عادل کافی است.

م ۱۷۰۱- ولی امر مسلمین و مجتهد جامع الشرائط مالک سهم امام نمی‌شود. بلکه باید آن را در راه خدا و ترویج اسلام و مکتب اهل بیت و مصالح مسلمین هزینه نماید. و برای مصارف شخصی بیش از حد کفایت استفاده نشود.

م ۱۷۰۲- پرداخت سهم امام به مجتهد عادل غیر از ولی امر در صورتی موجب برائت ذمه مکلف است که بداند مصرف هر دو مشترک است.

م ۱۷۰۳- به سیدی که دوازده امامی نیست و سیدی که تارک نماز و خلافکار است، نباید خمس داده شود.

م ۱۷۰۴- به صرف ادعای سیادت نمی‌توان اعتماد کرد و به او خمس داد مگر دو عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم اشتهار به سیادت داشته باشد.

م ۱۷۰۵- دادن خمس به سیدی که واجب النفقه انسان است جایز نیست. بنابراین نمی‌توان

خوراک و پوشاک زن و فرزند سید خود را از خمس تهیه نمود یا بابت نفقه به آنها خمس داد. ولی اگر مخارج دیگری داشته باشند که تأمین آن بر عهده شوهر و پدر نیست، دادن خمس برای مصرف دیگر (غیر از مخارجی که بر خمس دهنده واجب است) مانعی ندارد.

م ۱۷۰۶- به سید فقیری که واجب النفقه دیگری است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌توان خمس داد.

م ۱۷۰۷- احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

م ۱۷۰۸- انتقال خمس از شهر خود به شهر دیگر برای رساندن به مستحق جایز است. ولی اگر خمس از بین برود، در صورت تقصیر و مسامحه در نگهداری ضامن است.

م ۱۷۰۹- هزینه انتقال را در صورت نبود مستحق در محل سکونت و عدم امکان نگهداری تا پیدا شدن مستحق می‌توان از خمس برداشت. ولی در صورتی که امکان نگهداری باشد یا مستحق در شهر خودش باشد باید از خودش بدهد.

م ۱۷۱۰- اگر انتقال خمس به شهر دیگر با اذن حاکم شرع یا توسط وکیل او باشد و تلف شود، لازم نیست دوباره خمس بدهد.

م ۱۷۱۱- اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گران‌تر، محاسبه شود، اگر چه مستحق راضی باشد، باید مقدار زیادی را بپردازد.

م ۱۷۱۲- کسی که از مستحق طلبکار است می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند و ذمه او را بری نماید. دادن خمس و استرداد آن بابت بدهی لازم نیست.

م ۱۷۱۳- مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

احکام انفال

م ۱۷۱۴- انفال دامنه گسترده‌ای دارد که گاهی به آن منابع ملی گفته می‌شود و شامل موارد زیر می‌باشد:

- (۱) زمین‌های موات که فی حد نفسه قابل بهره‌برداری نیست.
- (۲) زمین‌هایی که بدون جنگ به دست مسلمانان افتاده است.
- (۳) دریاها، رودخانه‌ها، جزیره‌ها، کوه‌ها، مرتع‌ها و جنگل‌ها.
- (۴) هر زمینی که مالک شخصی ندارد هرچند قابل بهره‌برداری باشد.
- (۵) معادن بزرگ مانند نفت و گاز و انواع فلزات و مواد شیمیایی.
- (۶) غنائم بزرگ و زیاد که کاربرد شخصی ندارد مانند انواع سلاح‌ها و ادوات نظامی.
- (۷) هدایا و اشیاء نفیسی که سلاطین و سفیران کشورها در دیدارها با مدیران و کارگزاران حکومتی هدیه می‌دهند.
- (۸) اموال مجهول‌المالک و بلاوارث.

م ۱۷۱۵- انفال به منصب ولایت و امامت اختصاص دارد و در دوران غیبت معصوم علیه السلام اختیار آن با ولی فقیه و مجتهد عادل است. و همه مردم به‌طور یکسان می‌توانند در حد معمول استفاده ببرند. ولی تملک و تصرف در آنها بدون اجازه ولی امر و اخذ مجوز از مسئولین ذیربط جایز نیست و تخریب و آلوده ساختن آنها حرام است.

م ۱۷۱۶- خرید و فروش زمین موات جایز نیست. ولی اگر کسی آن را برابر مقررات جاری کشور احیاء کند، می‌تواند بفروشد.

م ۱۷۱۷- احیای زمین متناسب با نوع بهره‌وری مورد نظر می‌باشد. مانند تسطیح کردن و آماده‌سازی برای کشاورزی یا درختکاری یا ساخت و ساز.

م ۱۷۱۸- اگر کسی زمین موات و بایری را به حفر چاه یا درختکاری حیازت کند، مالک آن می‌شود و در صورت سنگ‌چین یا فنس‌کشی و تخته‌کوبی اولویت در تصرف در زمین پیدا می‌کند. حق تحجیر و حیازت قابل انتقال به غیر از طریق فروش یا صلح و هبه است.

احکام زکات

یکی از منابع مالی حکومت اسلامی و یکی از راههای تحقق عدالت اجتماعی، هم‌چنین یکی از مالیات‌هایی که در اسلام برای اداره جامعه و ارائه خدمات عمومی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر وضع شده، زکات است.

مسألة ۱۷۱۹- زکات در موارد زیر با لحاظ شرائط واجب است:

(۱) غلات اربع: گندم، جو، خرما، کشمش.

(۲) نقدین: (طلا و نقره)

(۳) انعام ثلاثه: شتر، گاو، گوسفند

زکات در غلات و حبوبات دیگر مانند سُلّت و علس و غیره مستحب است.

م ۱۷۲۰- اگر مالک از پرداخت زکات امتناع ورزد، حاکم شرع می‌تواند او را الزام به پرداخت

نماید و در صورت ضرورت و تشخیص مصلحت بیش از مقدار واجب یا از اشیاء دیگر زکات بگیرد و یا حسب مورد عوارض و مالیات مناسب دیگر وضع کند.

شرایط وجوب زکات

م ۱۷۲۱- شرائط وجوب زکات چند چیز است:

(۱) مال به مقدار معین (نصاب) برسد.

(۲) مالک آن، بالغ و عاقل باشد.

(۳) مالک بتواند در آن مال تصرف کند.

(۴) در طول سال مالک باشد.

- م ۱۷۲۲-** اگر کسی یک سال مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد. هر چند برخی شرائط در ماه آخر از بین برود.
- م ۱۷۲۳-** در گندم و جو هنگام بسته شدن دانه، درکشمش هنگام غوره شدن، و در خرما هنگام سرخ یا زرد شدن زکات تعلق می‌گیرد. ولی هنگام پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن و در خرما و کشمش موقع خشک شدن است.
- م ۱۷۲۴-** اگر هنگام وجوب زکات غلات، مالک آن‌ها بالغ باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد. ولی در بقیه موارد چنان‌چه مالک در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست.
- م ۱۷۲۵-** مالک غلات هنگام وجوب زکات باید عاقل باشد. ولی در بقیه موارد چنان‌چه مالک در تمام سال یا بخشی از سال دیوانه باشد زکات بر او واجب نیست. ولی مستی و بیهوشی در هیچ‌یک از موارد نه‌گانه موجب سقوط زکات نمی‌باشد.
- م ۱۷۲۶-** اگر کسی هریک از اشیاء نه‌گانه را از مالک غصب کند و مالک نتواند در آن تصرف نماید زکات ندارد. حتی اگر شیء غصب شده از غلات باشد، در صورتی که هنگام وجوب زکات همچنان در اختیار غاصب باشد.
- م ۱۷۲۷-** اگر کسی طلا و نقره یا هر چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر قرض دهنده چیزی واجب نیست.

زکات غلات

- م ۱۷۲۸-** نصاب غلات اربع پنج وسق معادل سیصد صاع (۳۰۰ من عربی) است که حدود ۲۸۸ من تبریز معادل ۸۴۷ کیلوگرم می‌شود.
- م ۱۷۲۹-** اگر مالک پس از وجوب زکات بمیرد، باید ورثه زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از وجوب بمیرد، هریک از ورثه که سهمش به نصاب برسد، باید زکات سهم خود را بدهد.
- م ۱۷۳۰-** کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن کردن گندم و جو و خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند. اگر مالک ندهد و از بین برود، باید عوض آن را بدهد.
- م ۱۷۳۱-** اگر کسی درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو را پیش از وجوب زکات بخرد،

- زکات بر عهده خریدار است و اگر پس از آن بخرد، زکات بر عهده فروشنده است.
- م ۱۷۳۲-** اگر خریدار غلات بداند فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند زکات آن را نداده، معامله صحیح است. ولی فروشنده نسبت به زکات مدیون است و چنانچه خریدار زکات را بپردازد می تواند از فروشنده بگیرد.
- م ۱۷۳۳-** اگر وزن غلات پس از خشک شدن کمتر از نصاب باشد زکات آن واجب نیست. هر چند موقع تر بودن به اندازه نصاب باشد.
- م ۱۷۳۴-** مصرف گندم، جو، خرما، انگور قبل از خشک شدن، در حد متعارف جایز است. ولی اگر مصرف بیش از حد معمول باشد و مقدار خشک غلات قبل از مصرف به نصاب می رسد، نسبت به زکات آن چه بیش از متعارف مصرف کرده، ضامن است.
- م ۱۷۳۵-** هریک از غلات که زکات آن داده شده، اگر چند سال هم نزد مالک بماند زکات ندارد.
- م ۱۷۳۶-** اگر زراعت گندم و جو و باغ خرما و انگور دیمی باشد یعنی به وسیله آب باران، نهر و رطوبت طبیعی زمین آبیاری شود، زکات آن یک دهم ($\frac{1}{10}$) است. و اگر آبی باشد یعنی از طریق انتقال آب چاه یا رود به وسیله موتور و پمپ آبیاری شود، زکات آن یک بیستم ($\frac{1}{20}$) است.
- م ۱۷۳۷-** اگر آبیاری از هر دو طریق صورت بگیرد، چنانچه یکی بر دیگری غلبه داشته، باید زکات همان را بپردازد. و اگر غلبه نداشته، باید زکات نصف آن را ده یک و نصف دیگر را بیست یک حساب کند. در صورت شک پرداخت ($\frac{1}{20}$) کافی است.
- م ۱۷۳۸-** اگر آبیاری به صورت دیمی باشد، و به آبیاری دستی نیاز نباشد، ولی به صورت دستی هم آبیاری شود، چنانچه در افزایش محصول اثری ندارد زکات آن یک دهم است. اگر آبیاری با آب چاه انجام شود و گاهی هم باران بر آن ببارد، چنانچه در افزایش محصول تأثیر نکند، زکات آن یک بیستم است.
- م ۱۷۳۹-** اگر آبیاری زراعتی به صورت دستی باشد و رطوبت حاصل از آن برای زمین زراعی مجاور کافی باشد، زکات زراعت آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعت مجاور ده یک می باشد.

م ۱۷۴۰- هزینه‌های زراعت از قبیل بذر و کود، ابزار و ادوات مورد نیاز، اجرت کارگر و تراکتور را می‌تواند از حاصل کسر کند. چنانچه باقیمانده به نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد.

م ۱۷۴۱- اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود زارع باشد، نباید کرایه‌ی آن‌ها را جزء مخارج حساب کند. و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، نیز چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

م ۱۷۴۲- اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود.

م ۱۷۴۳- پول پرداختی برای خرید زمین زراعی جزء مخارج حساب نمی‌شود. ولی پولی را که بابت خرید محصول پرداخته شود می‌توان جزء مخارج حساب نمود.

م ۱۷۴۴- پولی را که جهت خرید وسائل مورد نیاز برای زراعت هزینه می‌کند نباید جزء مخارج حساب نماید. مگر به کلی از بین برود. ولی هزینه شخم را می‌توان جزء مخارج به حساب آورد.

م ۱۷۴۵- اگر کسی در چند جای مختلف که محصول آنها همزمان به دست نمی‌آید کشاورزی داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را همان موقع بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست آمد ادا نماید. و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد انتظار بکشد تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب باشد زکات آن واجب است، وگرنه، زکات آن واجب نیست.

م ۱۷۴۶- اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

م ۱۷۴۷- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه‌ی آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

م ۱۷۴۸- اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات

آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

م ۱۷۴۹- اگر بدهکاری از دنیا برود و مقداری غلات داشته باشد، چنانچه زکات به آن تعلق گرفته، باید اول زکات و بعد قرض او را ادا نمایند. و چنانچه هنوز هنگام وجوب زکات فرا نرسیده باشد، اگر ورثه قرض او را از مال دیگر بدهد هر کدام که سهمشان به حد نصاب رسد باید زکات بپردازد و اگر قرض او را نداده، اگر مال میت به اندازه قرض او باشد زکات ندارد. ولی اگر بیشتر باشد سهم هر وارثی که به حد نصاب برسد باید زکات سهم خود را بدهد.

م ۱۷۵۰- اگر محصول زراعت خوب و بد دارد، بنابر احتیاط واجب باید زکات هر کدام را از خود آنها بدهد و زکات محصول خوب را از جنس بد ندهد.

نصاب طلا

م ۱۷۵۱- طلا دو نصاب دارد: نصاب اول ۲۰ مثقال شرعی (۱۸ نخود) معادل ۱۵ مثقال معمولی (صیرفی) است که با لحاظ شرایط دیگر باید یک چهلم آن (۹ نخود) را بابت زکات بپردازد.

نصاب دوم ۴ مثقال شرعی معادل ۳ مثقال معمولی است. پس اگر سه مثقال به نصاب اول اضافه شود باید زکات ۱۸ مثقال را بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، باید زکات ۱۵ مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. در هر حال در ازاء هر سه مثقال افزایش باید ۱/۸ نخود بابت زکات علاوه بر زکات نصاب اول پرداخت نماید.

نصاب نقره

م ۱۷۵۲- نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول ۱۰۵ مثقال معمولی که زکات آن ۲ مثقال و ۱۵ نخود است.

نصاب دوم ۲۱ مثقال که زکات آن ۹/۵ نخود است. پس اگر این مقدار به نصاب اول اضافه شود، باید زکات ۱۲۶ مثقال را بدهد و اگر کمتر اضافه شود باید زکات ۱۰۵ مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد.

م ۱۷۵۳- کسی که طلا یا نقره او کمتر از نصاب اول باشد زکات به او تعلق نمی‌گیرد. ولی اگر به نصاب برسد هر سال باید زکات آن را بدهد تا از حد نصاب پائین بیاید.

م ۱۷۵۴- زکات طلا و نقره در صورتی واجب است که به صورت سکه باشد و معامله‌ی با آن رایج باشد. ولی اگر زنان آن را برای زینت به کار می‌برند، زکات ندارد.

م ۱۷۵۵- شرط وجوب زکات طلا و نقره آن است که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد. پس اگر در بین یازده ماه، از نصاب اول کمتر شود، یا آن را تبدیل یا آب کند زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در ماه دوازدهم چنین کند، باید زکات آن را بدهد.

م ۱۷۵۶- اگر طلا و نقره از حیث عیار و خلوص، خوب و بد داشته باشد، بنابر احتیاط زکات هر کدام را از خود آن بدهد. هر چند می‌تواند زکات خوب را از بد نیز بدهد.

م ۱۷۵۷- طلا و نقره‌ای که بیش از معمول فلز دیگر دارد، اگر بداند خالص آن به اندازه نصاب است، باید زکات آن را بدهد، و در صورت شک، زکات آن واجب نیست.

انعام ثلاثه

م ۱۷۵۸- وجوب زکات در شتر و گاو و گوسفند دو شرط دیگر دارد:

(۱) حیوان در طول سال به کار گرفته نشود. یکی دو روز اشکال ندارد.

(۲) در تمام سال از علف بیابان بچرد. پس اگر مقداری از علف چیده شده، یا زراعت بچرد زکات ندارد.

م ۱۷۵۹- اگر انسان برای دام خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، بنابر احتیاط مستحب زکات آن را بدهد.

نصاب شتر

م ۱۷۶۰- شتر دوازده نصاب دارد:

(۱) پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است.

(۲) ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

(۳) ۱۵ شتر و زکات آن سه گوسفند است.

- (۴) ۲۰ شتر و زکات آن چهار گوسفند است.
- (۵) ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است.
- (۶) ۲۶ شتر و زکات آن یک متر دو ساله است.
- (۷) ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر سه ساله است.
- (۸) ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر چهار ساله است.
- (۹) ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر پنج ساله است.
- (۱۰) ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر سه ساله است.
- (۱۱) ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر چهار ساله است.
- (۱۲) ۱۲۱ شتر و بالاتر، که باید برای هر چهل نفر یک شتر سه ساله بدهد یا برای هر پنجاه نفر یک شتر چهار ساله بدهد یا چهل و پنجاه حساب کند. به طوری که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد.
- م ۱۷۶۱-** زکات ما بین دو نصاب واجب نیست. پس تا زمانی که تعداد شترها به نصاب بالاتر نرسیده، زکات نصاب پایین تر کافی است.

نصاب گاو

- م ۱۷۶۲-** گاو دو نصاب دارد:
- نصاب اول سی رأس که زکات آن یک گوساله دو ساله است.
- نصاب دوم چهل رأس که زکات آن یک گوساله ماده سه ساله است.
- م ۱۷۶۳-** زکات بین سی و چهل واجب نیست. پس کسی که سی و چند گاو دارد، فقط باید زکات سی رأس را بدهد، و اگر از چهل گاو بیشتر و از شصت رأس کمتر باشد، فقط باید زکات چهل تا را بدهد.
- م ۱۷۶۴-** زکات شصت گاو و بیشتر را باید به نسبت ۳۰ یا ۴۰ یا ۳۰ و ۴۰ حساب نماید به طوری که چیزی باقی نماند، یا باقی مانده از نه تا بیشتر نباشد.

نصاب گوسفند

م ۱۷۶۵- گوسفند پنج نصاب دارد:

اول) ۴۰ که زکات آن یک گوسفند است. دوم) ۱۲۱ که زکات آن دو گوسفند است. سوم) ۲۰۱ و زکات آن سه گوسفند است. چهارم) ۳۰۱ و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم) ۴۰۰ و بالاتر که باید صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تا یک گوسفند بدهد. م ۱۷۶۶- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندها بیش از ۴۰ و کمتر از ۱۲۱ باشد فقط باید زکات چهل تا را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. م ۱۷۶۷- زکات انعام ثلاثه که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه نر یا همه ماده یا بعضی نر و بعضی ماده باشند.

م ۱۷۶۸- در زکات، گاو و گاومیش، شتر عربی و غیر عربی، همچنین بز و میش و شیشک با هم فرقی ندارند. ولی اگر بخواهد بابت زکات گوسفند بدهد، باید داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

م ۱۷۶۹- زکات را لازم نیست از خود گوسفندها و گاوها و شترها بدهد. بلکه پرداخت قیمت آن کافی است و بهتر است برای تعیین قیمت حد متوسط را ملاک قرار دهد.

م ۱۷۷۰- اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام سهمش به نصاب اول برسد باید زکات بدهد. اگر یک نفر در چند جا دام دارد که روی هم به اندازه نصاب می شود، باید زکات بدهد.

م ۱۷۷۱- گاو و گوسفند و شتر مریض و معیوب و پیر هم زکات دارد و می تواند زکات را از خود آن ها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آن ها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی سالم یا بی عیب یا جوان و بعضی دیگر مریض یا معیوب یا پیر باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آن ها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

م ۱۷۷۲- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

م ۱۷۷۳- کسی که گاو و گوسفند و شترش به اندازه نصاب است هر سال باید زکات آن ها را بدهد تا از نصاب اول کمتر شوند.

مصرف زکات

م ۱۷۷۴- زکات را باید در یکی از این هشت مورد مصرف نمود:

- (۱) فقراء کسی که مخارج سال خود و خانواده‌اش را ندارد. کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.
- (۲) مساکین، کسی که گذران زندگی او از فقیر سخت‌تر است.
- (۳) عاملین علیها: کسی که از طرف ولی فقیه و متولی امر مأمور جمع‌آوری و نگهداری و حسابداری است.
- (۴) المؤلفة قلوبهم: جلب محبت و رغبت کافران به اسلام و همکاری با مسلمانان در عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی.
- (۵) الرقاب: خریدن برده مسلمان و آزاد کردن او (رهائی افراد زندانی و حمایت مالی از نهضت‌های آزادیبخش)
- (۶) الغارمین: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.
- (۷) سبیل الله، یعنی امور خیریه و عام المنفعه مانند ساختن مسجد و مدرسه، بیمارستان و آسایشگاه، تبلیغات اسلامی و انتشارات دینی، همچنین پرداخت هزینه کسی که به تحصیل علم مفید به حال جامعه اشتغال دارد.
- (۸) ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است.

م ۱۷۷۵- بنابر احتیاط واجب، جایز نیست به فقیر یا مسکین بیش از مخارج سال او و خانواده‌اش زکات داده شود و برای او هم جایز نیست بیش از آن زکات بگیرد. اگر مالی دارد که برای مخارج سال او کافی نیست فقط می‌تواند به مقدار کمبود زکات دریافت کند.

م ۱۷۷۶- کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد. ولی کسی که درآمدش از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند زکات بگیرد.

م ۱۷۷۷- کسی که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی خانه و خودرو دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند. می‌تواند برای مخارج زندگی و تهیه لوازم مورد نیاز زکات بگیرد.

م ۱۷۷۸- فقری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، باید یاد بگیرد و کار کند و

زندگیش را تأمین نماید، ولی هنگام کارآموزی می‌تواند زکات بگیرد.

م ۱۷۷۹- کسی که اظهار فقر می‌کند اگر قبلاً فقیر بوده، می‌توان به او زکات داد، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند. ولی اگر قبلاً فقیر نبوده یا حالت سابقه او معلوم نیست، بدون حصول اطمینان نمی‌توان به او زکات داد.

م ۱۷۸۰- کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقری طلبکار باشد، می‌تواند طلب خود را بابت زکات حساب کند. حتی اگر بدهکار بمیرد، و ترکه او وافی به بدهیش نباشد.

م ۱۷۸۱- چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید زکات است. ولی باید قصد زکات داشته باشد.

م ۱۷۸۲- اگر انسان کسی را فقیر بداند و به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا به خاطر جهل به حکم به غیر فقیر زکات بدهد، اگر آنچه داده باقی باشد، باید پس بگیرد و به مستحق برساند. و اگر از بین رفته باشد، چنانچه گیرنده می‌دانسته آن چه گرفته، زکات است، باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد.

م ۱۷۸۳- هرگاه بدهکاری نتواند بدهی خود را بپردازد می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد. مشروط بر اینکه در معصیت خرج نکرده باشد و چنانچه قرض را در معصیت مصرف کرده و فقیر باشد، می‌توان از سهم فقرا - نه غرما - به او زکات داد.

م ۱۷۸۴- مسافری که پولش تمام شده، یا ماشینش خراب شده، یا مالش دزدیده شده، چنانچه سفر او معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر چیزی از زکات زیاد بیاید و نتواند آن را به صاحب زکات برگرداند، باید آن را به حاکم شرع یا اهل استحقاق تحویل بدهد.

شرایط مستحقین زکات

م ۱۷۸۵- مستحقین زکات باید دارای چهار شرط باشند:

- | | |
|------------------------|-----------------------------|
| (۱) شیعه دوازده امامی | (۲) زکات صرف در معصیت نشود. |
| (۳) واجب النفقه نباشد. | (۴) سید نباشد. |

م ۱۷۸۶- پرداخت زکات به غیر شیعه کافی نیست. ولی اگر از طریق شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.

م ۱۷۸۷- اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند زکات را به قصد تملیک به آنها به ولی آنها تسلیم نماید. اگر به ولی دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله‌ی فردی امین زکات را به مصرف آنها برساند.

م ۱۷۸۸- به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند یا تارک نماز یا شارب خمر است نمی‌توان زکات داد. ولی به کسی که گدایی می‌کند و آن را حرفه خود قرار نداده است، دادن زکات اشکال ندارد.

م ۱۷۸۹- انسان نمی‌تواند زکات را به افراد واجب‌النفقة خود مانند همسر و فرزند بدهد مگر در چند صورت:

- (۱) بدهکار باشند و نتوانند بدهی خود را بپردازند.
- (۲) تأمین مخارج عروس و خدمه فرزند توسط پسر.
- (۳) تهیه کتاب‌های علمی - دینی مورد نیاز فرزندان.
- (۴) هزینه ازدواج پسر توسط پدر و بالعکس.

م ۱۷۹۰- به زن دائمی که شوهر مخارج او را نمی‌دهد، و زن صیغه‌ای موقت که فقیر باشد، می‌توان زکات داد. همچنین زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را مصرف مخارج خود آن زن نماید.

م ۱۷۹۱- سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد. ولی اگر خمس و سایر وجوهات برای مخارج او کافی نباشد می‌تواند به مقدار مخارج ضروری روزانه خود زکات بگیرد.

م ۱۷۹۲- به کسی که سیادت او معلوم نیست می‌توان زکات داد.

نیت زکات

م ۱۷۹۳- انسان باید زکات را با قصد قربت و خلوص نیت بپردازد. بنابر احتیاط واجب معین کند آن چه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره.

م ۱۷۹۴- کسی که زکات چند مال (گوسفند و طلا) بر او واجب شده، بنابر احتیاط واجب

باید معین کند آن چه را می دهد زکات کدام یک می باشد.

م ۱۷۹۵- اگر مالک کسی را وکیل کند که زکات مالش را بدهد. وکیل باید وقتی که زکات را به فقیر می دهد. از طرف مالک نیت زکات کند. مالک هم وقتی زکات را به وکیل می دهد به نیت زکات بدهد.

م ۱۷۹۶- اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از مصرف، مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

م ۱۷۹۷- زکات گندم و جو را موقع جدا کردن از کاه و زکات خرما و انگور را موقع خشک شدن و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از داخل شدن در ماه دوازدهم باید از مال خود جدا نماید. و بنابر احتیاط مستحب دادن زکات را تأخیر نیندازد. مگر منتظر فقیر معینی باشد.

م ۱۷۹۸- کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر پرداخت زکات را به تأخیر بیندازد و تلف شود، در صورت قصور نگهداری باید عوض آن را بدهد. در غیر این صورت چیزی بر او واجب نیست.

م ۱۷۹۹- اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه ی آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید. ولی نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

م ۱۸۰۰- اگر عین زکاتی که کنار گذاشته نمائی داشته باشد، مثل بره گوسفند متعلق به فقیر است. و اگر با عین مال زکات تجارت کند و سود ببرد، سود مال مستحق زکات است و چنان چه زیان ببیند بر عهده صاحب مال می باشد. هر چند صحت معامله محل اشکال است مگر حاکم شرع اجازه بدهد.

م ۱۸۰۱- اگر پیش از وجوب زکات چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود. ولی پس از وجوب زکات، اگر چیزی را که به فقیر داده موجود باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند آن را بابت زکات حساب کند.

م ۱۸۰۲- اگر فقیر پیش از وجوب زکات با علم به آن چیزی بابت زکات بگیرد و تلف شود ضامن است. البته مالک می‌تواند پس از وجوب زکات اگر او به فقر خود باقی باشد، عوض آن را بابت زکات حساب کند. ولی در صورت جهل ضامن نیست و مالک نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب نماید.

م ۱۸۰۳- مستحب است زکات را به فقیر آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود و اهل علم و کمال، و غیر سائل را مقدم بدارد.

م ۱۸۰۴- بهتر است زکات را علنی و صدقه مستحبی را نهانی بدهند.

م ۱۸۰۵- اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگر برساند، چنانچه از یافتن مستحق ناامید باشد باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، و می‌تواند هزینه انتقال را از زکات کم کند و اگر زکات تلف شود ضامن نیست. ولی بهتر است زکات خود را به نمایندگان حاکم شرع تسلیم نماید.

م ۱۸۰۶- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، انتقال زکات به شهر دیگر جایز است. ولی مخارج انتقال بر عهده خود او است و اگر زکات تلف شود ضامن است. مگر از حاکم شرع اجازه گرفته باشد.

م ۱۸۰۷- هزینه وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرما بابت زکات بر عهده مالک است.

م ۱۸۰۸- حداقل پرداخت زکات مقدار معینی ندارد و انسان می‌تواند به یک فقیر کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا قیمت آن را بدهد. هر چند بیش از آن زکات به او تعلق بگیرد.

م ۱۸۰۹- تقاضای خرید زکات توسط مالک از مستحق مکروه است. ولی اگر مستحق بخواهد زکات دریافتی را بفروشد و به پول تبدیل کند دهنده زکات مقدم است.

م ۱۸۱۰- اگر انسان در پرداخت زکات واجب سال جاری شک کند، باید زکات را بدهد. ولی اگر نسبت به پرداخت زکات سالهای قبل شک کند پرداخت زکات واجب نیست.

م ۱۸۱۱- فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند

زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

م ۱۸۱۲- انسان می‌تواند از زکات (سهم سبیل‌الله) قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه وقف بر اولاد و افراد واجب‌النفقة باشد و تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد. ولی خرید ملک و وقف آن به ترتیب مذکور بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

م ۱۸۱۳- فقیر و غیرفقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد.

م ۱۸۱۴- اگر مالک کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه احتمال دهد قصد مالک پرداخت زکات به دیگران باشد نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد هر چند اهل استحقاق باشد. ولی اگر بداند مالک چنین قصدی نداشته، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

م ۱۸۱۵- اگر فقیر به اندازه‌ای زکات دریافت کند که به حد نصاب برسد، چنانچه شرایط دیگر موجود باشد باید زکات آن را بدهد.

م ۱۸۱۶- اگر دو نفر در مالی که زکات به آن تعلق گرفته با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات سهم خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد، هر چند بداند شریکش زکات سهم خود را نداده است.

م ۱۸۱۷- کسی که زکات بدهکار است، کفاره نیز بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مال متعلق زکات موجود باشد باید زکات را بدهد. در غیر این صورت موجودی او باید به نسبت آنها تقسیم و پرداخت شود. اگر فوت کند و ترکه وافیه همه موارد نباشد، به نحو مذکور اقدام شود.

زکات فطره

م ۱۸۱۸- کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و غنی باشد زکات فطره بر او واجب است و باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، به ازاء هر نفر یک صاع (سه کیلو) گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است.

م ۱۸۱۹- غنی به کسی گفته می‌شود که قادر بر تأمین مخارج سال خود و خانواده‌اش باشد و نیاز به دیگری ندارد. فقیر کسی است که نتواند مخارج سال خود و خانواده‌اش را تأمین نماید. دادن زکات فطره بر فقیر واجب نیست.

م ۱۸۲۰- انسان باید فطره‌ی تمام کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، واجب‌النفعه او باشند یا نه، با او زندگی کنند یا در شهر دیگر باشند.

م ۱۸۲۱- اگر انسان نان خور خود را در شهر دیگر وکیل کند که از مال او فطره‌ی خود را بدهد، چنانچه مورد وثوق باشد، کافی است.

م ۱۸۲۲- کسی که مدتی (چندین روز) در جایی میهمان باشد و از نظر عرف نان خور صاحب‌خانه محسوب شود، چنانچه تا بعد از غروب شب عید فطر نیز میهمان باشد، فطره‌ی او بر عهده میزبان است. ولی اگر پیش از غروب شب عید برود و برنگردد، یا پس از غروب بیاید خودش باید فطره بدهد. مگر اینکه پیش از غروب شب عید فطر بیاید و بخواهد مدتی میهمان باشد. بنابراین بر میهمان یک شبه و چند ساعته برای افطار شب عید، عنوان نان خور صدق نمی‌کند و زکات فطره بر خودش واجب است.

م ۱۸۲۳- اگر پیش از غروب بچه بالغ یا دیوانه عاقل یا فقیر غنی شود، در صورت دارا بودن سایر شرایط زکات فطره بر او واجب است. چنانچه پس از غروب شب عید فطر تا پیش از ظهر روز عید دارای شرائط لازم بشود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

م ۱۸۲۴- کسی که فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه خانواده دارد و بخواهد فطره‌ی آن‌ها را بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از اعضای خانواده بدهد و او به همین قصد به عضو دیگر بدهد، تا به

نفر آخر برسد، و او آن را به کسی از غیر خانواده خود بدهد. و در مورد صغیر می‌تواند از جانب او بگیرد و از جانب او پرداخت نماید.

م ۱۸۲۵- اگر انسان بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان‌خور او شود، فطره‌ی او واجب نیست.

م ۱۸۲۶- اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر شخص دوم واجب است. پس اگر دختر پیش از غروب از خانه پدر به خانه شوهر رود، شوهر باید فطره او را بدهد.

م ۱۸۲۷- اگر فطره‌ی انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، در صورت تمکن بنابر احتیاط خودش بپردازد. ولی زکات فطره از کسی که بر او واجب بود، ساقط نمی‌شود.

م ۱۸۲۸- زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور فرد دیگری باشد، فطره‌اش بر آن فرد واجب است. و اگر نان‌خور دیگری نیست، در صورت تمکن، باید فطره خود را بدهد.

م ۱۸۲۹- زکات فطره غیر سیّد به سیّد نمی‌رسد. حتی اگر سیّدی نان‌خور غیرسیّد باشد، نمی‌تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

م ۱۸۳۰- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر عهده کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. اگر مخارج آنها از مال طفل برداشت می‌شود فطره بر کسی واجب نیست.

م ۱۸۳۱- سرپرست خانواده اگر چه مخارج افراد تحت تکفل خود را از مال حرام بدهد، باید فطره‌ی آنان را از مال حلال بپردازد.

م ۱۸۳۲- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند مخارج او را بدهد به‌طوری که نان‌خور او حساب شود، باید فطره او را نیز بدهد. ولی چنانچه کارفرما هزینه خوراک کارگران را بر عهده بگیرد به‌طوری که جزئی از اجرت آنها به شمار آید، فطره آنها بر صاحب کار واجب نمی‌شود.

م ۱۸۳۳- مخارج سربازان در پادگانها و رزمندگان در جبهه‌ها بر عهده حکومت است. ولی زکات فطره طبق شرائط بر عهده خودشان یا سرپرست خانوار است.

م ۱۸۳۴- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر از دنیا برود، باید فطره او و عیالاتش را از اصل مال او بدهند. ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست. ولی هر کدام از ورثه بتواند باید فطره خود را بپردازد.

مصرف زکات فطره

م ۱۸۳۵- اگر زکات فطره به یکی از هشت مصرف زکات مال برسد کافی است. ولی بنابر احتیاط مستحب به فقرای شیعه بدهد و ایتم را مقدم بدارد.

م ۱۸۳۶- عدالت در فقیر شرط نیست. ولی متجاهر به معصیت کبیره نباید باشد. کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید به او فطره بدهند.

م ۱۸۳۷- بنابر احتیاط واجب به یک فقیر کمتر از یک صاع و بیشتر از مخارج سالش فطره ندهند.

م ۱۸۳۸- انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس (گندم) و نصف دیگر را از جنس دیگر (جو) بدهد. هر چند به قصد قیمت فطره باشد. همچنین اگر قیمت جنس خوب دو برابر قیمت جنس بد باشد، دادن نصف صاع از جنس خوب (معادل یک صاع از جنس بد) کافی نیست.

م ۱۸۳۹- در دادن زکات فطره نیز مستحب است خویشان و همسایگان و اهل علم را به ترتیب بر دیگران مقدم بدارد.

م ۱۸۴۰- اگر انسان به کسی فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مال موجود باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. اگر نتواند بگیرد باید دوباره فطره بدهد. اگر از بین رفته باشد، چنانچه گیرنده می‌دانسته آن‌چه را گرفته فطره است باید عوض آن را بدهد و چنانچه نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد. مگر اینکه فقر گیرنده از طریق معتبر مانند بینة برای دهنده ثابت شده باشد.

م ۱۸۴۱- اگر کسی اظهار فقر کند نمی‌توان به او فطره داد، مگر آن‌که از گفته او اطمینان یا از ظاهر حالش گمان به فقر او پیدا کند یا بداند قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه

م ۱۸۴۲- انسان باید زکات فطره را با قصد قربت و خلوص بدهد و موقع پرداخت، نیت فطره نماید.

م ۱۸۴۳- پرداخت زکات فطره پیش از ماه رمضان و در آن صحیح نیست و باید روز عید دوباره بدهد. ولی اگر به مقدار فطره به فقیر قرض بدهد و روز عید، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

م ۱۸۴۴- پرداخت زکات فطره از جنس معیوب و مغشوش کافی نیست، و اگر بخواهد گندم و مانند آن بدهد، نباید بیش از حد معمول با شن و خاک مخلوط باشد و باید وزن خالص آن سه کیلو باشد.

م ۱۸۴۵- کسی که فطره‌ی چند نفر را می‌دهد، می‌تواند برای هر کدام یک جنس حساب کند. مثلاً برای یکی گندم و برای دیگری جو و برای سومی خرما، یا قیمت آن‌ها را بدهد.

م ۱۸۴۶- وقت اداء زکات فطره تا ظهر روز عید فطر است. ولی مستحب است پیش از نماز عید بپردازد. چنانچه تا ظهر روز عید نپردازد، هر وقت بخواهد بدهد باید قصد مافی‌الذمه کند.

م ۱۸۴۷- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد. همچنین قصد اختصاص مقداری از مال برای فطره کافی نیست و باید فطره را از مال خود جدا نماید.

م ۱۸۴۸- اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه به اهل استحقاق دسترسی داشته و نداده، باید عوض آن را بدهد، اگر دسترسی نداشته و در حفظ آن کوتاهی نکرده، ضامن نیست.

م ۱۸۴۹- انتقال زکات فطره به شهر دیگر اشکال ندارد، اگر چه در محل خودش مستحق پیدا شود. ولی در صورت تلف ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

م ۱۸۵۰- زکات فطره را می‌توان به صورت متمرکز جمع‌آوری کرد و به عنوان سرمایه کسب برای افراد نیازمند و ایجاد اشتغال آنان، صرف ساخت و راه‌اندازی کارگاه به صورت سهام معین برای فقرا و مساکین نمود.

م ۱۸۵۱- هرگاه کسی بخواهد قیمت گندم یا آرد را به عنوان زکات فطره بدهد باید به نرخ بازار آزاد محاسبه نماید و نرخ دولتی کافی نیست. اگر قیمت در شهرها متفاوت است هر کس باید قیمت محل سکونت خود را حساب کند و بپردازد.

م ۱۸۵۲- اگر کسی بخواهد در غیر محل سکونت خود فطره بدهد، باید قیمت جنس فطره (گندم یا خرما) را براساس نرخ محل پرداخت به مستحق محاسبه نماید.
